



نوشته را خوش، آغاز کنیم؛ زیبا به پایان ببریم و نیکو نام گذاری کنیم.

کلاس نوشتن شروع شد. معلم، بدون مقدمه، به دانش آموزان گفت: «به این نوشته، گوش بدهید».

آیا تا کنون نام پرندۀ قاتل را شنیده اید؟ ظاهر این پرنده، آرام است و هیچ شباهتی به شاهین های شکارچی ندارد؛ اما بدون آنکه وارد جنگ شود و منقار و چنگالش را به خون، آلوده کند، در هر فصل حدود سی جوجۀ سهره را به قتل می رساند. حتماً کنجکاو شده اید و دارید از خودتان می پرسید: «کو... کو، کو... کو، کجاست این پرنده خطرناک؟».

اتفاقاً این پرنده واقعاً می گوید: «کو کو، کو کو» و صدایش از چند کیلومتری شنیده می شود. صدایی چنان عجیب و گوش خراش و تمسخر آمیز که انگار با فریاد به پرنده های دیگر هشدار می دهد: مواظب باشید...

♦ راز موتور سیکلت من، با تغییر

معلم، سکوت کرد و از دانش آموزان پرسید: «آیا دوست دارید ادامه متن را بشنوید؟». دانش آموزان، یک صدا، گفتند: «بله، لطفاً ادامه بدهید». معلم گفت: «شروع این نوشته، به گونه ای است که خواننده را جذب می کند، دلش می خواهد ادامه متن را بخواند. بنابراین، چگونه آغاز کردن نوشته، اهمیت زیادی دارد.

اگر آغاز نوشته‌های ما با موارد زیر همراه باشد، بهتر می‌توان خواننده را جذب کرد».

♦ **پرسش** (بهره‌گیری از پرسش و ایجاد کنجکاوی در خواننده)

♦ **خبر** (بیان خبری داغ، متفاوت و غافل‌گیر کننده)

♦ **داستان** (نقل داستان، حکایت یا خاطره‌ای کوتاه)

نویسندگان در نمونه‌های زیر، برای آغاز مناسب و جذاب از همین روش‌ها، بهره گرفته‌اند:

پرسش

یک (نگرانی؟ دلت شور می‌زند؟ شب‌ها خواب بد می‌بینی؟ از فکر کارهای زیادی که داری، خوابت نمی‌برد؟ به این حالت‌ها می‌گویند: «اضطراب و نگرانی».)

اضطراب و نگرانی دزدکی به سراغ آدم می‌آید و خیلی هم سمج است؛ ولی چاره دارد. منظورم جیغ و داد کردن و لگد زدن به در و دیوار نیست. یکی از راه‌های بی‌اثر کردن اضطراب مسخره کردن آن است. لب‌هایت را باز کن، دندان‌هایت را بیرون بینداز و بزَن زیر خنده. یادت باشد، یکی از بهترین داروهای اضطراب، «خنده» است ...

♦ **دچار استرس می‌شویم، چه کنیم؟**

خبر

دو («زپلین» نام یک کشتی هوایی است که به‌جای حرکت روی موج‌های دریا، در آسمان پرواز می‌کند.)

در جنگ جهانی اول، آلمانی‌ها سلاح‌های جنگی متعددی را آزمایش کردند؛ یکی از ابزارهای عجیب آنها زپلین‌ها بود. آنها از این کشتی هوایی، برای بمباران شهرهای انگلستان استفاده می‌کردند. طول برخی از این کشتی‌های هوایی، به دویست متر می‌رسید و به آنها سوپرزپلین می‌گفتند ...

♦ **بهترین دانستنی‌های علمی برای نوجوانان، نقل به مضمون**

داستان

سه می‌گویند، خلیفهٔ زمان، به لیلی طعنه زد و گفت: «از دگرخویان تو افزون نیستی!» لیلی بی‌آنکه برآشوبد، پاسخ داد: «باش خامش، چون تو مجنون نیستی».

این مضمون در نوشته‌های زیادی آمده است. اینکه عیوب معشوق در نظر عاشق، عیب جلوه نمی‌کند و حتی زیبایی تلقی می‌شود. اگر ما پدیده‌های پیرامون خود را زیبا نمی‌بینیم، شاید مشکل در نگاه ما باشد نه آن پدیده‌ای که به آن نگاه می‌کنیم. شاید هنوز مجنون نیستیم و لیلی زندگی را خشک و خلیفه‌وار می‌بینیم. «آندره ژید» نویسندهٔ فرانسوی می‌گوید: «بکوش تا عظمت در نگاه تو باشد نه آنچه بدان می‌نگری...»

پس از بررسی نمونه‌ها، معلّم به دانش‌آموزان گفت: «اگر چه شروع نوشته، بسیار مهمّ است؛ ولی نویسندگان خوب، سعی می‌کنند، نوشته‌شان، افزون بر آغاز جذّاب، پایانی تأثیرگذار نیز داشته باشد تا بعد از پایان متن، در ذهن خواننده بنشیند و تداوم یابد و او را به تفکر، وادارد. اگر پایان نوشته‌ها با موارد زیر همراه باشد، تأثیرگذارتر خواهد بود:

◆ **پرسش** (بهره‌گیری از پرسش برای واداشتن خواننده به تفکر)

◆ **شعر** (نقل اشعار و ابیات، مثلاً مرتبط با موضوع نوشته)

◆ **جمله‌های عاطفی** (فضاسازی به کمک احساس و عاطفه)

پرسش

یک ... در هر حال آن کس که در شعر، حرفی برای گفتن ندارد، نباید گناه خود را به گردن وزن و قافیه بیندازد. باید «شاعری» را که برای او یک حاجت روحانی نیست، ترک کند و کنار برود.

آیا این صمیمانه‌تر و حتی شاعرانه‌تر نیست؟

◆ **شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب**

شعر/مَثَل/آیه و ...

دو) ... من قدر درس ادبیات را به خوبی می‌دانم؛ زیرا زبانی است که خودم به آن حرف می‌زنم. زبان و ادبیات همیشه با ما هست، پس چه بهتر است که زبان فارسی را بهتر یاد بگیریم. فارسی را یاد می‌گیرم چرا که گفته‌اند: «قدر زر زرگر شناسد، قدر گوهر گوهری».

◆ این دل پر از خوبی‌هاست!

جمله‌های عاطفی

سه) ... اینجا معمای بسیار بزرگی هست. هم برای من و هم برای شما که مثل من شازده کوچولو را دوست دارید. اگر در جایی که نمی‌دانم کجاست، گوسفندی که نمی‌شناسیم، گلی را خورده یا نخورده باشد، دیگر هیچ چیز جهان چنان که هست نخواهد بود.

به آسمان نگاه کنید. از خود بپرسید، آیا گوسفند گُل را خورده یا نخورده است و ببینید چگونه همه چیز دگرگون می‌شود.

آه، هیچ کدام از آدم بزرگ‌ها هرگز نخواهند فهمید که چقدر اهمیت دارد!

◆ شازده کوچولو

معلم، سپس با جمع‌بندی نکات یادشده، گفت: «پس، بعد از شکل‌گیری نقشه ذهنی، به چگونه آغاز کردن نوشته خود بپندیشید و با استفاده از روش‌های آغاز نوشته (با پرسش، خبر، داستان) تلاش کنید شروع جذاب و گیرایی داشته باشید تا خواننده را در دام نوشته خود بیندازید؛ همچنین، به پایان نوشته و به تأثیری که بر خواننده دارد، فکر کنید. با بهره‌گیری از روش‌های پایان دادن مناسب نوشته (با پرسش، شعر/مَثَل/...، جملات عاطفی)، می‌توانید اثربخشی نوشته خود را بیشتر کنید.

نکته‌ای که باید یادآور شویم، آن است که شما به مرور زمان و با خواندن آثار نویسندگان بزرگ، روش‌های مؤثر و خلاقیتی برای آغاز کردن و پایان دادن نوشته خواهید آموخت؛ ممکن است از روش‌های پیشنهادی ما مؤثرتر باشند؛ آنها را هم بیاموزید و در نوشته‌هایتان به کار بگیرید.

سخن آخر اینکه پس از اتمام نوشته، نوبت انتخاب نام مناسب برای آن است. نوشته، همچون فرزند نویسنده است؛ اولین وظیفه نویسنده آن است که بر نوشته، نام نیکو و مناسبی بگذارد. نام نوشته، معمولاً بعد از تولد و پایان یافتن کار نوشتن، انتخاب می‌شود. نام خوب و مناسب نیز در جذب خواننده، مؤثر است».





◆ نوشته‌های زیر، از بخش‌های آغازین و پایانی متن‌هایی انتخاب شده‌اند؛ آنها را بخوانید و بگویید، هر کدام، به چه شیوه، آغاز و پایان نوشته خود را تنظیم کرده‌اند؟

آغازها

می‌گویند که در شهر کوچک یورو در کشور هندوراس، سالی یکی دو بار از آسمان ماهی می‌بارد! براساس گفته‌های مردم محلی، در ماه‌های مه و ژوئن هر سال، طوفان‌های بسیار بزرگی در این شهر اتفاق می‌افتد و گاهی بعد از تمام شدن طوفان، تمام خیابان‌ها پر از ماهی‌های کوچک می‌شوند.

ما کاری به علمی بودن یا نبودن این خبر نداریم، تنها می‌خواهیم راجع به یک مسئله دیگر حرف بزنیم. آن مسئله، غیر منتظره بودن یک اتفاق است. مثل باریدن ماهی از آسمان، پرواز کردن کشتی در آسمان، شکست خوردن یک فیل از مورچه و خیلی خبرهای عجیب و غیر منتظره. آیا به نظر شما، خیانت کردن یک دوست به دوستی دیگر هم، خبر غیر منتظره‌ای است؟ نافرمانی یک فرزند در برابر پدر و مادر چطور؟ آیا در حدّ خبر باران ماهی‌ها هست؟ ...

آغاز با:

به چه چیزهایی باید علاقه‌مند بود؟ به پدر و مادر؟ به علم و دانش؟ به دوست و آشنا؟ به هنر و زیبایی؟ مسلماً همه اینها ارزشمندند و باید دوستشان داشت؛ اما آنچه پیش و بیش از همه چیز و همه کس باید بدان علاقه‌مند شد، چیز دیگری است.

باید پیش از علاقه‌مند شدن به هر چیز و هر کس، به «خودتان» علاقه‌مند شوید. شما باید خودتان را دوست بدارید و به خودتان عشق بورزید. باید آنقدر به خودتان نزدیک شوید که گویی بهترین دوست صمیمی خودتان هستید. علاقه‌مند شدن به خودتان کلید اصلی علاقه‌مند شدن به دیگران است...

◆ مجله رشد نوجوان، ش ۱۷۱

آغاز با:

پایان‌ها

... به این ترتیب، فصل‌ها پشت سر هم می‌آیند و می‌روند و هر فصل که به پایان می‌رسد، جای خود را به فصلی دیگر می‌دهد. بهار، تابستان، پاییز، زمستان و دوباره بهار.

آیا نه این است که هر چهار فصل یک مقصد دارند و هر چهار، پیام‌آور یک حقیقت‌اند؟
آیا نه این است که این چهار پیامبر، پیامشان «حیات» است و تنها حیات؟

پایان با:

... زبان فردوسی مانند دل‌آور و روشن و پاک است. او با همین زبان صاف و زلال و عفاف‌آمیز، صحنه‌های بزم و رزم را وصف می‌کند. خواننده، در پس صدای کارزار و به هم خوردن شمشیر و گرز، صدای خودِ شاعر را می‌شنود و وجود او را احساس می‌کند.

فردوسی با خلق اثری که عواطف ملی و آرمان‌های انسانی به زیباترین و پرشکوه‌ترین صورتی در آن انعکاس یافته، در دل‌ها و جان‌های پاک، برای همیشه زنده خواهد ماند.

چو این نامور نامه آمد به بُن	زمن روی کشور شود پر سُخن
نمیرم از این پس که من زنده‌ام	که تخم سخن را پراکنده‌ام

♦ فارسی اوّل راهنمایی، س ۱۳۸۳

پایان با:

♦♦ موضوعی را به دلخواه برگزینید و با یکی از شیوه‌های آغاز و پایان نوشته، متنی را دربارهٔ آن بنویسید.

موضوع:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



◆◆◆ یکی از نوشته‌های عضو گروه خود را انتخاب و آن را بر پایه معیارهای زیر، بررسی و نقد کنید.

سنگه‌های ارزیابی :

- ◆ داشتن پیش‌نویس
- ◆ داشتن پاک‌نویس (رعایت علائم نگارشی، املا صحیح واژگان، درست نویسی، خط خوش)
- ◆ استفاده مناسب از روش‌های شروع کردن و به پایان بردن نوشته
- ◆ رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (مقدمه، بدنه و نتیجه)
- ◆ بهره‌گیری مناسب از شیوه‌های پرورش فکر
- ◆ شیوه خواندن

نتیجه بررسی و داوری

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



♦ یک جلد، کتاب داستان خریدم.

♦ یک جلد، کتاب داستان خریداری کردم.

جمله نخست، مناسب‌تر است. جمله دوم هم اگرچه با همان فعل «خرید» ساخته شده؛ اما به دلیل ترکیب شدن با یک فعل دیگر (کردم)، طولانی‌تر شده است. هرگاه بتوانیم جمله‌ها را با فعل‌های کوتاه‌تر و ساده‌تر بنویسیم، بهتر است از شکل‌های ترکیبی و دشوارتر آنها استفاده نکنیم.

♦ جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

♦ دانش‌آموزان در جشن پایان دوره متوسطه اول، حضور به هم رساندند.

♦ مدیر مدرسه، خاطره سی سال مدیریت خود را به رشته تحریر در آورد.

حکایت نگاری

♦ حکایت زیر را به زبان ساده، بازنویسی کنید.

حکایت:

روزی، شخصی نزد طیب رفت و گفت: «شکم من به غایت درد می کند، آن را علاج کن که بی طاقت شده ام». طیب گفت: «امروز چه خورده ای؟» مریض گفت: «نان سوخته». طیب غلام خود را گفت: «داروی چشم را بیاور تا در چشم او کشم!». مریض گفت: «من درد شکم دارم، داروی چشم را چه کنم؟». طیب گفت: «اگر چشمت روشن بودی، نان سوخته نخوردی!».

لطایف الطوائف، فخرالدین علی صفی

بازنویسی :

